



هشتمین نشست سران مجمع جهانی گاز
فرصتی برای باز تعریف همکاری‌های انرژی تهران و مسکو

اتحاد در مدار گاز

صفحه ۴

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4744 | MON.OCT.26,2026 | ISSN:2008-2886

| ۱۹۲۷ سال و ۶۶ روز گذشت |

روزنامه صبح ایران



صفحه ۲

دوشنبه ۱۴۰۵ آبان ۵ | ۱۵امدی‌الاول ۱۴۴۸ | ۲۰۲۶ اکتبر ۲۶ | سال هجدهم | شماره ۴۷۴۴ | صفحه ۱۰ هزار تومان

بازگشت جلسات مجلس به بهارستان

از بررسی طرح مقابله با نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه
تا تذکرات اقتصادی

تیترهای امروز



وزرای خارجه آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا
ترکیه، مصر، پاکستان و عربستان طی نشست
در استانبول ضمن مخالفت با جنگ مجدد
آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران
بر راه‌حل‌های دیپلماتیک تأکید کردند

منفی هشت

صفحه ۲

پهادی‌های پیشرفته آمریکایی در تور پدافند ارتش

بندر عباس شکارگاه لوکاس

صفحه ۲

چرا ولیعهد سعودی در ۲ راهبرد اصلی یمن
اقتصاد و سیاست خارجی متحمل شکست شد

ویژه

باخت - باخت بن سلمان

صفحه ۳

جنگ پیش از آنکه تمام شود، نمایش «توسعه»
در حاشیه خلیج فارس را تمام کرد

فرورختن نمایش شییشه و فولاد



نگاه

رضا باقری‌پور

ولیعهد سعودی از سال ۲۰۱۶، با رونمایی از سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، روایتی از آینده عربستان ارائه کرد که در آن اقتصاد آن کشور بدون تکیه بر نفت و با تکیه بر گردشگری، لجستیک، فناوری، رویدادهای جهانی و سرمایه‌گذاری خارجی می‌چرخید. خیلی‌ها هنوز آن برش معروف از یک نشست را به خاطر می‌آورند که بن‌سلمان در آن از «نسانس عربی» حرف می‌زد و وعده می‌داد خاورمیانه «روپای جدید» شود. تصویری که وی از آینده خودشان یعنی تیم اعراب دست‌نشانده آمریکا می‌ساخت، بی‌نقص بود. در همان حال و هوا او پروژه لاین و نثوم را آغاز کرد؛ شهری آینده‌ای به طول ۱۷۰ کیلومتر بی‌خودرو و بی‌خیابان، فروده‌گانهایی که مسافر دنیا را از خود عبور می‌دهند، ایرانی تازه‌تأسیس، ورزشگاه جام جهانی و همایش سرمایه‌گذاری با ردیفی از ستخران غریبی. بن‌سلمان تلاش داشت حیثیت یک حکمران مترقی را برای خود دست و پا کند. همچنین از حیث اقتصادی چنین پیمایی را مخابره کند که وقتی نفت تمام شود، ما جای دیگری ایستاده‌ایم.

بحث این یادداشت نثوم نیست، مساله منطقی است که پشت این پروژه‌ها قرار داشت و در کشورهای دیگر حاشیه خلیج فارس هم، با اختلاف‌هایی، تکرار شد. این الگو بر ۳ پایه استوار بود: نخست، درآمد نفت جای تولید را می‌گرفت و پول به جای ساخت توان داخلی، صرف خرید خدمات می‌شد. پیمانکار از ایتالیا و کره و چین، مشاور از شرکت‌های غربی، نیروی کار از جنوب آسیا و آفریقا و فناوری از بازار جهانی تأمین می‌شد. دوم، رشد که قرار بود از جذابیت و تصویر بیاید؛ یعنی همایش، رویداد ورزشی، برند و گردشگری. سوم، امنیت که پیش‌فرض گرفته می‌شد و مانند توان تخصصی، بیرون‌سپاری و خریداری می‌شد. فرض این بود که چتر امنیتی آمریکا آنقدر مطمئن است که می‌شود در منطقه‌ای آبدشت بحران، مرکز تجارت و مسافرت جهان بود و از تنش‌های همسایگان دور ماند. هر ۳ پایه، پیش از جنگ هم پرسش‌برانگیز بود. جنگ ایران و آمریکا و بعد فشار انصارالله بر آل سعود، پایه سوم را فروریخت و ۲ پایه دیگر را هم بی‌اعتبار کرد.

نثوم البته یک مثال بود، چرا که بحث بزرگ‌تر از یک پروژه است. «لاین» پیش از شلیک نخستین موشک هم لنگ می‌زد و ساخت‌وساز از سپتامبر ۲۰۲۵ متوقف شد.

ادامه در صفحه ۲



صفحه ۳

چگونه پرونده خلع سلاح مقاومت و محدودیت شریان‌های اقتصادی ایران، به محور تازه اختلاف دولت عراق و جریان‌های مقاومت تبدیل شده است؟

بغداد میان مقاومت و نظم آمریکایی

اقدامات نظامی آمریکا واکنش نشان دهد، یکی از مؤلفه‌های مؤثر در محاسبات امنیتی واشنگتن و تل‌آویو باقی ماند. در مقابل، جریان‌های مقاومت صراحتاً اعلام کردند توان دفاعی آنان بخشی از بازدارندگی عراق در برابر تهدیدهای خارجی و مهار بلندپروازی‌های نتانیاهو در سطح منطقه است.

جنگ ۴۰ روزه، پرونده خلع سلاح مقاومت را از یک اختلاف عمدتاً داخلی درباره ساختار نیروهای مسلح، به یکی از موضوعات اصلی رقابت راهبردی ایران و آمریکا ارتقا داد. ژوئن ۲۰۲۶ دولت زیدی تشکیل کمیته‌ای بازنگران متعارض تبدیل می‌کرد: چهره‌ای تکنوکرات، پلیس برای افرادی را ارائه کرد که سلاح خود را تحویل دهند. نکته تعیین‌کننده، پیوند مستقیم این دستور کار با مذاکرات بغداد و واشنگتن بود. در دیدارهای ژوئن، باراک و زیدی، تکمیل روند خلع سلاح گروه‌های خارج از ساختار رسمی دولت را از اولویت‌های مشترک معرفی کردند؛ فرآیندی که در آن برخی گروه‌ها با واگذاری سلاح موافقت کردند اما کتاب حزب‌الله و حرکت نجبا، خلع سلاح پیش از خروج کامل نیروهای خارجی را نپذیرفته و پیگیری سیاست مذکور را ذیل پروژه کلان منطقه‌ای ترامپ به چالش کشیدند.

از منظر جریان‌های مقاومت، مطالبه خلع سلاح در شرایط استمرار تهدیدهای خارجی و تداوم سیاست‌های تهاجمی ائتلاف آمریکایی-صهیونی در سطح منطقه به تضعیف ظرفیت دفاعی عراق و کاهش قدرت بازدارندگی منطقه‌ای تهران و محور مقاومت می‌انجامید؛ امری که با اصول و موازین ایدئولوژیک و مشی اسلامی گروه‌های مذکور در تعارض کامل قرار دارد. ت-فشار بر شریان‌های اقتصادی ایران و مناقشه بر سر حریم هوایی عراق

دستور کار امنیتی دولت زیدی با تحولات اقتصادی ماه‌های اخیر پیوند منسجمی برقرار کرده است. ادامه در صفحه ۴

را می‌توان مهم‌ترین معمار اجرایی سیاست منطقه‌ای ترامپ در منطقه دانست که مأموریتش از مدیریت مناسبات وجانبه فراتر می‌رود و پیگیری تغییرات در ساختار امنیتی و سیاسی کشورهای پیرامون ایران را نیز در بر می‌گیرد.

سرانجام آوریل ۲۰۲۶، پس از ماه‌ها بن‌بست سیاسی و فشار آمریکا، چارچوب هماهنگی از نامزدی مالکی عبور کرد و علی‌فالح الزیدی را برای نخست‌وزیری معرفی کرد. زیدی، فعال اقتصادی و مدیر بانکی که پیش‌تر مسئولیت سیاسی برجسته‌ای نداشت، به عنوان چهره‌ای توافقی وارد صحنه شد. به گزارش روزنامه نشنال، انتخاب او پس از فشارهای شدید واشنگتن، از جمله محدودیت‌های مرتبط با انتقال دلار و همکاری‌های امنیتی انجام شد. اهمیت اصلی زیدی نه در سابقه سیاسی، بلکه در ویژگی‌هایی بود که او را به گزینه‌ای قابل قبول برای بازیگران متعارض تبدیل می‌کرد: چهره‌ای تکنوکرات، فاقد پایگاه حزبی و نیازمند حمایت ائتلاف‌های سیاسی برای اداره دولت.

کنارگذاشتن مالکی و ظهور نخست‌وزیری کم‌سابقه و بی‌نام و نشان، فرصتی برای واشنگتن فراهم آورد تا دستور کارهای امنیتی و اقتصادی خود را با مقاومت سیاسی کمتری در بغداد دنبال کند. وال‌استریت ژورنال در همان مقطع در گزارشی، زیدی را گزینه مورد حمایت ترامپ معرفی کرد و نوشت حمایت آمریکا از او به محدودسازی نقش گروه‌های مسلح نزدیک به ایران در دولت و کاهش نفوذ تهران مشروط شده است.

پ-جنگ رمضان و شتاب گرفتن پروژه خلع سلاح مقاومت
وقوع جنگ سوم تحمیلی در ۲۸ فوریه/۹ اسفند، رقابت ایران و آمریکا بر سر آینده عراق را وارد مرحله‌ای حساس‌تر کرد. در جریان جنگ و ماه‌های پس از آن، گروه‌های مقاومت عراق بار دیگر بر پیوند امنیت عراق با تحولات جبهه منطقه‌ای مقاومت تأکید کردند و گزارش‌های متعددی درباره حملات نیروهای مقاومت عراق به اهداف مرتبط با آمریکا چه در عراق و چه در برخی کشورهای منطقه منتشر شد.

این تحولات برای واشنگتن، اهمیت توان نظامی گروه‌های عراقی را بیش از گذشته آشکار کرد. وجود تشکیلات مسلحی که قادر است در برابر حضور و

جریان‌های مقاومت، هدف نهایی این روند، تغییر موازنه بازدارندگی منطقه‌ای به سود آمریکا و رژیم اشغالگر قدس است.

در این میان، عراق جایگاهی استثنایی دارد. بغداد از یک سو یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری ایران است و از سوی دیگر، میزبان جریان‌های سیاسی و نظامی قدرتمندی است که مناسبات خود با تهران را بخشی از معادله امنیت ملی و بازدارندگی منطقه‌ای می‌دانند. از این رو، تغییر آرایش قدرت در عراق می‌تواند همزمان بر تجارت خارجی جمهوری اسلامی، موقعیت گروه‌های مقاومت و موازنه امنیتی غرب آسیا اثر بگذارد.

ب-مهندسی انتقال قدرت در بغداد و ظهور «زیدی»
نخستین نشانه آشکار تشدید مداخله واشنگتن در معادلات سیاسی عراق، در جریان مذاکرات تشکیل دولت پس از انتخابات نوامبر ۲۰۲۵ نمایان شد. در حالی که «چارچوب هماهنگی» به عنوان بزرگ‌ترین ائتلاف پارلمانی شیعی، نوری مالکی را برای نخست‌وزیری معرفی کرده بود، شخص ترامپ مخالفت آشکار خود را با بازگشت او به قدرت اعلام کرد.

این مخالفت به موضع‌گیری رسانه‌ای محدود نماند. واشنگتن‌پست در ژانویه ۲۰۲۶ گزارش داد دولت آمریکا طی نامه‌ای به رهبران چارچوب هماهنگی، مخالفت خود را با انتخاب مالکی ابلاغ کرده است. ترامپ نیز ۲۷ ژانویه هشدار داد در صورت بازگشت نخست‌وزیر پیشین، آمریکا حمایت خود از عراق را متوقف خواهد کرد. مالکی از چهره‌های شناخته‌شده ساختار سیاسی عراق و دارای روابط دیرینه با تهران بود. مخالفت واشنگتن با او، حامل پیامی روشن برای ائتلاف‌های عراقی بود: نخست‌وزیر آینده باید با ملاحظات راهبردی آمریکا درباره جمهوری اسلامی و گروه‌های مقاومت سازگار باشد.

در چنین فضایی، توماس باراک، سفیر آمریکا در آنکارا و دمشق و نماینده ترامپ در امور خاورمیانه به یکی از چهره‌های محوری اجرای سیاست عراق واشنگتن تبدیل شد. تام‌باراک که مسئولیت دیپلماتیک آمریکا در ترکیه و سوریه را بر عهده داشت، دامنه فعالیت خود را به پرونده عراق گسترش داد و در جریان مذاکرات تشکیل دولت، با رهبران سیاسی و قضایی بغداد دیدار کرد. او

در ۲ دهه گذشته، پیوندهای امنیتی با شبکه‌ای گسترده از مناسبات اقتصادی، مذهبی و اجتماعی درهم‌تنیده شده است. حضور میلیون‌ها زائر در مراسم اربعین حسینی، رونق تجارت مرزی و وابستگی بخشی از نیروگاه‌های عراق به گاز ایران، روابط ۲ کشور را از سطح مناسبات رسمی فراتر برد. بر اساس آمار رسمی عراق که رویترز اگوست ۲۰۲۶ منتشر کرد، حجم تجارت ۲ کشور در سال ۲۰۲۵ از ۱۰ میلیارد دلار فراتر رفته و ارزش پرداخت‌های سالانه بغداد بابت گاز وارداتی از ایران ۵ میلیارد دلار برآورد شده است.

اکنون این مناسبات چندلایه در معرض فشار پروژه‌ای قرار گرفته که هدف آن، در خوانش جریان‌های نزدیک به محور مقاومت، صرفاً محدودسازی روابط اقتصادی تهران -بغداد نیست، مساله اصلی، دگرگون‌سازی جایگاه عراق به موازنه قدرت منطقه و تبدیل آن از یکی از حلقه‌های ارتباط جمهوری اسلامی با محور مقاومت، به دولتی هماهنگ‌تر با ترتیبات امنیتی مطلوب واشنگتن است.

الف-۱۷ اکتبر تا پروژه بازآرایی غرب آسیا
عملیات ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ و جنگ متعاقب آن در غزه، سرآغاز فصل تازه‌ای از منازعات امنیتی غرب آسیا به حساب می‌آید. بنیامین نتانیاهو در ماه‌های پس از آن، دامنه عملیات نظامی رژیم صهیونیستی را از غزه به دیگر جبهه‌های منطقه گسترش داد و تضعیف توان نظامی و سازمانی گروه‌های همسو با ایران را به یکی از محورهای اصلی سیاست امنیتی خود تبدیل کرد. بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، این روند را با فشارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی گسترده‌تری علیه جمهوری اسلامی پیوند زد. در رویکرد دولت فعلی آمریکا، محدودسازی شبکه‌های مالی تهران، کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و مهار گروه‌های مقاومت، اجزای به‌هم‌پیوسته دستور کار برای بازآرایی موازنه قدرت در غرب آسیا به شمار می‌رود.

رویکرد فوق ارتباط وثیقی با تلاش واشنگتن جهت بسط پروژه ابراهام و عادی‌سازی مناسبات کشورهای اسلامی با رژیم موقت صهیونی دارد. در محاسبات طراحان نظم مطلوب واشنگتن، کاهش توان بازیگران مخالف عادی‌سازی روابط با رژیم می‌تواند موانع سیاسی و امنیتی پیش روی این پروژه را کاهش دهد. از منظر



یادداشت

ابوالفضل ولایتی

از زمان کودتای عبدالکریم قاسم در ژوئیه ۱۹۵۸ و فروپاشی سلطنت هاشمی در عراق، مناسبات تهران و بغداد یکی از پراشوب‌ترین فصول تاریخ معاصر غرب آسیا را پشت سر گذاشته است. ۲ کشور که در کشاکش رقابت بلوک‌های شرق و غرب، در ۲ سوی متفاوت معادلات قدرت منطقه‌ای قرار گرفته بودند، طی دهه‌های بعد مجموعه‌ای از منازعات مرزی، کشمکش‌های سیاسی و رقابت‌های ژئوپلیتیک را تجربه کردند. پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ نه‌تنها دامنه این خصومت تاریخی نکاست، بلکه سودای صدام ملعون برای تبدیل شدن به قدرت مسلط جهان عرب، ۲ همسایه را به ورطه جنگی فرسایشی و تمام‌عیار کشاند.

این تاریخ پرمناقشه بود. اشغال بغداد به دست آمریکا، برخلاف محاسبات اولیه واشنگتن، به برچیده‌شدن حکومت دیکتاتور جنایتکار عراق و استقرار نظامی همسو با منافع ایالات متحده منتهی نشد. فروپاشی ساختار قدرت بعث، زمینه بازگشت جریان‌های سیاسی و مذهبی مخالف صدام را فراهم آورد که بسیاری از آنان طی سال‌های تبعید، مناسبات دیرینه‌ای با جمهوری اسلامی برقرار کرده و کاملاً متأثر از ایدئولوژی اخذشده از انقلاب اسلامی قرار داشتند. بدین ترتیب، عراق به‌تدریج از یکی از مهم‌ترین کانون‌های تهدید علیه ایران، به یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های همکاری تهران و بغداد و در عین حال، رقابت راهبردی ایران و آمریکا تبدیل شد.

ظهور داعش در سال ۲۰۱۴، به مناسبات ۲ کشور عمق امنیتی بخشید. پیشروی این گروه‌ک تروریست تکفیری تا آستانه بغداد و اربیل، موجودیت دولت عراق را به تهدیدی کم‌سابقه مواجه کرد. حمایت مستشاری و تجهیزاتی جمهوری اسلامی از نیروهای عراقی و مشارکت گروه‌های مقاومت در کنار ارتش عراق، سهم مهمی در متوقف کردن پیشروی داعش ایفا کرد. بسیج مردمی عراق با همان «حشد شعبی» در متن همین بحران، به یکی از ارکان ساختار امنیتی عراق تبدیل شد.